

گفتار دوم:

مبارزه نوین

مسلحانه

فصل اول:

بن بست‌ها

و الگوها

□ زمینه‌های مقبولیت مشی مسلحانه

در اغلب تحلیل‌هایی که در پاسخ به چرایی افزایش مبارزه مسلحانه با رژیم شاه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ارائه می‌شود، قیام ۱۵ خرداد یک نقطه اتکا و مبدأ به شمار می‌رود. شاه توانست این قیام را، که جدی‌ترین مبارزه‌جویی علیه سلطنت بود، سرکوب کند؛ ولی ۱۵ خرداد مرحله جدیدی، در ابعاد مختلف، در تاریخ ایران پدید آورد که تحولات مهمی را در سالیان بعد رقم زد. اهم این تحولات به شرح ذیل بررسی و تبیین شده‌اند:

(۱) از ۱۵ خرداد به بعد، با حضور رهبری مذهبی که مرجعیت هم داشت، جایگاه روحانیت در میان اقشار مردم مستحکم‌تر شد. تأثیر نقش امام خمینی (ره) در تغییر نگرش‌ها و مناسبات، انکارناپذیر است. یکی از شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان آمریکایی می‌نویسد:

آنچه در تأثیر تاریخی بی‌همتای او تعیین‌کننده بود، نه ساز و کارهای مرجعیت تقلید، بلکه دیدگاه زنده و نیرومندی از اسلام بود که وی ابتدا در زندگی خود به کار بسته و سپس توانسته بود آن را به گونه‌ای قانع‌کننده دیگران، نخست به شاگردانش و سپس به مردم ایران منتقل کند... با ظهور او، نوع کاملاً جدیدی از رهبری مذهبی تحقق یافت.^۱

۱. الگار، سلسله پهلوی...: ص ۳۰۱.

بعد از خرداد ۴۲ گرایش به تفکر سیاسی اسلامی به شدت رو به افزایش بود. (۲) پیوند خوردن مبارزه علیه استبداد و ارتجاع حکومتی، با ضدیت علیه امپریالیسم آمریکا، در تمامی چهره‌ها.

(۳) تغییر اندیشهٔ رفرم به انقلاب، در مبارزه با رژیم؛ این تحول از نقاط عطف مهم قیام ۱۵ خرداد بود. پس از ۱۵ خرداد، امید به کارایی شیوه‌های اصلاح‌طلبانه از بین رفت و جای خود را به اندیشهٔ سرنگونی رژیم سلطنتی داد؛ که یک وجه آن، از نظر مشی، شکل قهرآمیز بود. پیدایش اندیشهٔ انقلاب و دگرگونی اساسی، در دیدگاه برخی جریان‌ها به مبارزهٔ مسلحانه با رژیم معطوف شد؛ و در پی آن، گروه‌های سیاسی - نظامی پدیدار شدند.^۱

بیش از آنکه فریاد امام خمینی (ره) فضای سکوت کشور را بشکند، با قیام ایشان، فضای ذهنی مبارزه و یک رشته تابو در این میان، شکسته شد؛ که دو مورد آن کلیدی و تعیین‌کننده است:

الف) شاه ستیزی و حمله به نهاد سلطنت

امام با خطاب مستقیم به شاه و انداختن مسئولیت فجایع کشور به گردن وی، برای نخستین بار از موضع مرجعیت و روحانیت، شاه و استبداد سلطنتی را مورد حمله قرار داد. مسئول دانستن دولت‌ها و شاه را از تعرض مبرا داشتن، دیگر فراموش شد و همهٔ حمله‌ها متوجه او گشت. اعلامیهٔ تاریخی «شاهدوستی یعنی غارتگری» اوج این حرکت امام است.

ب) طرح مبارزه با آمریکا (دشمن اصلی) و اسرائیل و صهیونیسم (زاییدهٔ آمریکا)

بیش از آنکه امام - مستقیماً - آمریکا را مسئول بشمارد و آن را دشمن اصلی ملت ایران قلمداد نماید و نیز قبل از حملهٔ ایشان به اسرائیل و اعلام خطر دربارهٔ نفوذ آن در ایران، به خصوص در سطوح هیئت حاکمه، نگاه سیاستمداران حرفه‌ای ملی‌گرا و نیز نیروهای غیر روسی سوسیالیست، نسبت به آمریکا و اسرائیل، نه‌تنها منفی نبود که حتی مثبت بود.

یک نمونهٔ روشن و توضیح‌دهنده از دیدگاه مثبت نسبت به آمریکا و اسرائیل، مواضع «نیروی سوم» و «جامعهٔ سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران» است. با این فرض که جریان مذکور ناوابسته محسوب می‌شد و حتی اصلی‌ترین حملهٔ آن به «حزب تودهٔ ایران» نیز بیشتر متوجه وابستگی آن بود، اهمیت تأمل

۱. طاهری، جنگ چریکی...، صص ۶۶-۶۷.

در این دیدگاه‌ها و مواضع مثبت در مورد آمریکا و اسرائیل بیشتر روشن می‌شود.^۱ نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها با بزرگ کردن خطر روس‌ها و از آنجا که انگلیسی‌ها را با آنان همسو می‌دید این جریان را به موضعی کشاند که سودجویی از سیاست خارجی آمریکا را با توجیه «موازنه قوا» لازم بداند و این سیاست را مثبت ارزیابی کند. این «مغالطه» باعث شد که همسویی علایق و مطامع استعماری آمریکا و انگلیس - از جمله همدستی در کودتای ۲۸ مرداد، نقش مشترک در برقراری پیمان بغداد، برنامه مشترک جهت غارت نفت به ویژه از طریق کنسرسیوم - و نیز شکل‌گیری و رشد امپریالیسم جهانی آمریکا مورد توجه و تدقیق قرار نگیرد.^۲ در قسمتی از بیانیه جامعه سوسیالیست‌ها آمده است: سیاست خارجی آمریکا به خصوص از لحاظ کشور ما یک جنبه مثبت سیاسی و اقتصادی دارد. ما که با شوروی هم مرز هستیم، باید به این سیاست قاطع و جدی آمریکا که با هرگونه تجاوز شوروی نسبت به سرحدات کنونی جهان مخالف است علاقه‌مند باشیم. [...] جنبه مثبت سیاست اقتصادی آمریکا در این است که به مناسبت داشتن بزرگترین عایدی ملی می‌تواند از بعضی منافع بحرانی صرف‌نظر کند و در عین حال دست به کمک‌های مالی و فنی بزند.^۳

در خصوص اسرائیل نیز همین ساده‌انگاری وجود داشت. نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها نسبت به صهیونیسم و ساز و کار نژادپرستانه، مهاجم و غاصب آن، دچار جهل و غفلت بودند.^۴ خلیل ملکی و حرکت حزبی او - از انشعاب تا جامعه سوسیالیست‌ها - در مسیر کشف الگوهای جدید سوسیالیستی و در پی کنار نهادن مدل‌های روسی و آزمودن برخی دیگر از اشکال سوسیالیستی اقتصاد و جامعه، چندی نیز مجذوب سوسیالیسم نوبنیاد اسرائیل شدند و با شیفتگی نسبت به دستاوردهای این سوسیالیسم، به ویژه ابعاد اقتصادی - اجتماعی «کیبوتص»‌ها و «موشاو»‌ها (مزارع و مجتمع‌های کشت و صنعت اشتراکی) به عنوان نماد سوسیالیسم اسرائیلی، چشم بر جنبه‌های سیاسی - نظامی، شوونیستی، سرکوبگرانه و استعماری سیاست‌های اسرائیل بستند.

در بهمن ماه ۱۳۲۷، حدود یک سال پس از انشعاب و گسستن از مسکو و سوسیالیسم کمونیستی شوروی و در حالی که در این فاصله دولت اسرائیل به وجود آمده بود، نخستین بار حسین ملک برادر ناتنی

۱. برای آگاهی بیشتر ← مدیر شانه‌چی، احزاب سیاسی ...

۲. همان: ص ۱۹۵؛ با اندکی تصرف.

۳. همان: صص ۱۹۵-۱۹۶؛ به نقل از بیانیه جامعه سوسیالیست‌ها، ص ۳۶.

۴. همان: همان صفحات.

خلیل ملکی در مجله اندیشه نو مطلبی در مورد «کیبوتص» نوشت و «سوسیالیسم کیبوتصی» را تحسین کرد. پس از تشکل انشعابیون در «نیروی سوم»، خلیل ملکی در فروردین تا خرداد ۱۳۴۲ در سه شماره علم و زندگی مقاله‌ای با عنوان «کیبوتص» منتشر کرد که ظاهراً ترجمه‌ای آزاد از کتابی به نام عمران و آبادی کشاورزی در اسرائیل بود. در شماره‌های مختلف نبرد زندگی نیز مقالاتی در شناخت و جانبداری از برخی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی اسرائیل نوشته شد.

پیش از آن، در بهمن ۱۳۴۱ خلیل ملکی، جلال آل احمد و داریوش آشوری سفری به اسرائیل داشتند و در بازگشت مطالبی درباره جنبه‌های مختلف سیاست و اقتصاد اسرائیل نوشتند. در این میان مقاله آل احمد حاوی نکاتی در انتقاد از اسرائیل بود.^۱ یکی از موارد اختلاف نظر آل احمد و خلیل ملکی، به تفاوت دیدگاه‌های آنان درباره اسرائیل مربوط می‌شد. بعدها نیروی سومی‌ها و اعضای جامعه سوسیالیست‌ها تا حدودی به بازنگری و اصلاح نظرگاه‌های خود در مورد اسرائیل پرداختند و - بعضاً - مطالبی در انتقاد و افشای سیاست‌های اسرائیل در منطقه نوشتند.^۲

خروش بی‌مهابا و صریح امام خمینی(ره)، که برخاسته از تحلیل و تبیین عمیق از مناسبات و سازوکار امپریالیسم و صهیونیسم بود، جای تردید برای نیروهای مبارز باقی نگذاشت؛ و روند مبارزه در چرخه‌ای تازه به گردش افتاد.

○ مبانی عاطفی - سیاسی

تحلیل گروه‌ها و نیروهای مارکسیست و برخی از نیروهای مسلمانان از قیام ۱۵ خرداد، نوعی نتیجه‌گیری و جمع‌بندی از مبانی انگیزشی است؛ که به بن‌بست رسیدن مبارزات مسالمت‌آمیز سیاسی در پی داشته است. این مبانی، یا سکوه‌ای پرش، متکی به چند اتفاق است:

نخست - سرکوبی جبهه ملی دوم و محاکمه و محکومیت سران نهضت آزادی. این جریان، که با تأکید و اصرار، تعهد خود به راه‌حل‌های قانونی و حتی تأکید بر سلطنت مشروطه را اثبات کرده بود و برآیند تحزبی مبتنی بر قانون اساسی بود، با «حماقت» سرکوب شد. نتیجه این حادثه چنین بود که از این پس - حتی - نمی‌توان به مبارزات مسالمت‌آمیز رفرمیستی و پارلماناریستی دست زد؛ چرا که رژیم سرکوبگر

۱. برای آگاهی بیشتر ← آل احمد، از چشم برادر: صص ۴۲۶ و ۴۷۶.

۲. مدیر شانه‌چی، احزاب سیاسی...: صص ۱۹۶-۱۹۷؛ با اندکی تصرف.

شاه تحمل هیچ نوع اعتراض قانونی را ندارد.

دوم - کشتار مردم بی‌گناه در روز ۱۵ خرداد. وقتی حرکت حزبی مبتنی بر قانون و غیرقهرآمیز به بن‌بست می‌رسد، یکی از دیگر راه‌های مبارزه (یا اعلام‌نظر عمومی) تظاهرات مسالمت‌آمیز است. کشتار بی‌رحمانه و شگفت مردم تهران، قم، ورامین، مشهد و شیراز در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جای شک باقی نگذاشت که این شیوه نیز برای رژیم منحنط متکی به سرنیزه قابل تحمل نیست.

سوم - سلب مصونیت قانونی و شرعی یک مرجع تقلید. حال که مبارزات حزبی آرام و تظاهرات مسالمت‌آمیز مردمی شکست خورده و به بن‌بست رسیده است، توسل به تنها روزنه موجود قانونی در کشور باقی می‌ماند؛ و از آنجا که مراجع تقلید از هرگونه تعرض، اهانت و تعقیب - قانوناً - مصون می‌باشند، ندای اعتراض ایشان می‌تواند راهگشا باشد. دستگیری، حبس، حصر و سرانجام ربایش و تبعید مرجع بزرگ و مطرحی همچون امام خمینی(ره)، این تنها روزنه مفروض را هم بست؛ و آشکار شد که رژیم شاه دیگر هیچ‌گونه صدای مخالفی را نمی‌تواند تحمل نماید و یا بدان اجازه بروز دهد.

آنچه توسط برخی گروه‌های مسلمان و مارکسیست، در تبیین به بن‌بست رسیدن مبارزه قهرآمیز، پس از ۱۵ خرداد، عرضه شده است، نتیجه‌ای است که این سه حادثه - به مثابه سه سکوی پرش در نگرش و حرکت - به دست داده است.

□ شرایط جهانی گرایش به مبارزه قهرآمیز

در پی اجرای دکترین آمریکا مبنی بر انجام اصلاحات اقتصادی در کشورهای جهان سوم، به منظور پیشگیری از انقلاب و نیز سرعت رژیم شاه در اجرای اهداف ستیزه‌جویانه‌اش علیه روحانیت و فرهنگ اسلام، تعارض خشونت‌باری بین توده‌های شهری و روستایی کشور با رژیم شاه روی داد که با سرکوب شدید رژیم فروکش کرد ولی به تعبیری، به «آتش زیر خاکستر» مبدل گشت.

از سوی دیگر، تأثیر تئوری‌های جنگ چریکی در آمریکای لاتین، به ویژه انقلاب کوبا، بر جوانان پرشور ولی سرخورده احزاب مارکسیستی و ملی‌گرا و نیز فعل و انفعالات ناشی از اختلافات بین دو قطب بزرگ کمونیستی - چین و شوروی - عاملی شدند بر نضج و طرح جدی مسئله جنگ چریکی در ایران. گروهی از نیروهای مبارز جوان در ایران، در مقطعی از قرن بیستم میلادی، در وضعیتی که علاوه بر انقلاب کوبا، پیروزی «جبهه آزادی بخش ملی الجزایر» بر نیروهای استعمارگر فرانسوی تحقق یافته بود؛

«نهضت ملی کنگو» به رهبری پاتریس لومومبا نبردی آرمانی را در جریان استقلال طلبی، رهبری کرده بود؛ نیروهای «جبهه آزادی بخش ملی ویتنام» حماسه جنگی نابرابر ولی اسطوره‌ای را در برابر آمریکا خلق کرده بودند؛ و در جای جای سرزمین‌های مستعمره نبرد آزادی‌بخش جریان داشت، هر نوع مبارزه غیر قهرآمیز را بی‌نتیجه و منتهی به بن‌بست می‌دانستند.

پیروزی مارکسیسم در یک کشور جهان سومی غیرصنعتی مثل چین تأثیر زیادی بر حرکت‌های مارکسیستی در کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین گذاشت؛ و الگوی انقلاب چین، به عنوان یک راه نوین مطرح شد.

تئوری مائو که عبارت بود از به راه انداختن جنگ توده‌ای درازمدت در روستاها و به شورش کشانیدن دهقانان و سپس ایجاد مناطق آزاد شده؛ و بعد از آن «محاصره شهرها به وسیله روستاها» و در نتیجه سقوط شهرها و پیروزی انقلاب، بر مارکسیست‌های کشورهای جهان سوم تأثیر فوق‌العاده گذاشت.^۱ عدم کارایی نظریات مائو در ایجاد تغییرات انقلابی در کشورهای جهان سوم و شکست‌های پی‌درپی همه گروه‌های مائوئیستی در این کشورها، سبب شد که به جای مائوئیسم شیوه جدیدی در مبارزات چریکی طرح شود؛ که به وسیله رژی دبره مارکسیست فرانسوی و دوست نزدیک چه‌گوارا در کتاب **انقلاب در انقلاب** تئوریزه شد.^۲

دبره در کتاب خود تأکید کرد که نظریات مارکس و انگلس و لنین دیگر کهنه شده است. برای شروع مبارزه مسلحانه، نیازی به حمایت توده‌ها و وجود «شرایط عینی و ذهنی» نیست؛ و یک گروه محدود چریکی، مانند موتور کوچکی است که موتور بزرگ (مردم) را به حرکت در می‌آورد.^۳ مشی «چریک کوه»، با مرگ چه‌گوارا در اکتبر ۱۹۶۷ در دره «ال یورو»ی بولیوی به دست نیروهای دولتی، در نطفه به خاموشی گرایید. این شکست‌ها سبب شد تا تئوریسین‌های جدیدی ظهور کنند.

کارلوس ماریگلا برزیلی تئوریسین اصلی «جنگ چریک شهری» شد. او مرکز ثقل جنگ چریکی را «شهر» می‌داند. در شرایط سرمایه‌داری، قلب جامعه و نیروی اصلی محرک انقلاب (طبقه کارگر) در شهر

۱. برای آگاهی بیشتر درباره دیدگاه‌های مائو ← مائوتسه تونگ، مسائل استراتژی در جنگ چین.

۲. برای یافتن مشخصات ترجمه فارسی کتاب ← «فهرست منابع» جلد سوم کتاب حاضر.

۳. طاهری، جنگ چریکی...: ص ۴۲.

□ نظریه‌های جنگ چریکی در ایران

نخستین مکتوبات مربوط به جنگ چریکی مارکسیستی، متعلق است به افراد طرفدار چین در کنفدراسیون؛ یعنی جمعی که از حزب توده انشعاب کردند و به «سازمان انقلابی حزب توده ایران» معروف شدند.^۲ این جمع با تبعیت محض و کلیشه‌ای از مائوئیسم، تلاش داشت وضعیت چین را با ایران انطباق دهد و چرایی شروع جنگ مسلحانه از روستا را چنین توجیه کند: از آنجا که نیروهای ضدانقلاب به طور عمده در شهرها متمرکزند، باید کار انقلابی قهرآمیز را از روستا آغاز کرد.

علاوه بر نقدهای تند به این مواضع^۳ شکست و سرکوب شورش بهمن قشقایی در فارس و پس از آن دستگیری گروه پرویز نیکخواه^۴ نیز باعث شد که سازمان انقلابی حزب توده، چه به لحاظ نظری و چه در حیطه عمل، در انزوا قرار گیرد.

اصلی‌ترین مباحث تئوریک در تأیید جنگ چریکی در ایران، نوشته‌های بیژن جزنی و علی‌اکبر صفایی فراهانی و مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان است. بجز برخی از نوشته‌های جزنی مطالب دیگران غالباً رونوشت و یا شرح و توضیحات متون کلاسیک تئوریسین‌های جنگ چریکی آمریکای لاتین است.

سرمایه تئوریک گروه‌های کوچک مارکسیست و یا تعدادی از جوانان مسلمان متأثر از آنها، در همین موارد خلاصه می‌گشت. آن دسته از جوانان مسلمانی که نیازهای فکری و نظری خود را در جبهه ملی دوم و نهضت آزادی نیافته بودند و نتوانسته بودند با جریان‌های اصیل اسلامی پیوند بخورند و در محافل بسته سیاسی و دانشجویی چپ‌گرا پاسخ سؤالات خود را می‌جستند، به سرعت مجذوب و مرعوب اینگونه نظریه‌پردازی‌ها شدند. حال آنکه، نیروهای اصیل اسلامی در پیوند با علما با اتکا بر آموزه‌های دینی و

۱. همان: ص ۴۸.

۲. درباره سازمان انقلابی ← فصل سوم از گفتار دوم کتاب حاضر.

۳. برای آگاهی از برخی انتقادات ← اسناد و دیدگاه‌ها: ص ۴۸۳. نشریه دنیا، ش ۱ - سال ۱۳۴۵؛ مقاله «چگونه مارکسیست‌های واقعی مارکسیسم را تحریف می‌کنند». نشریه مردم، دوره ششم، شماره ۲۲ - اردیبهشت ۱۳۴۶؛ مقاله «بیماری چپ‌روی و چپ‌نمایی در بین نیروهای اپوزیسیون».

۴. درباره «شورش بهمن قشقایی» و «گروه پرویز نیکخواه» ← فصل سوم از گفتار دوم کتاب حاضر.

پشتوانه تاریخ اسلام، استراتژی و مشی مبارزاتی خویش را بر مبنای حکم شرعی و رهبری مرجعیت دینی به روشنی ترسیم کرده و متناسب با شرایط سیاسی اجتماعی و مقدرات خویش از انعطاف لازم برای انتخاب گزینه‌های مختلف و حتی متفاوت مبارزه سیاسی برخوردار بودند. در واقع نیروهای اصیل مسلمان هیچ‌گاه دچار بحران «خط مشی» نبودند و با دل سپردن به رهبری امام خمینی و هماهنگی با روحانیان مبارز، از تمامی اشکال و ظرفیت‌های مبارزه بر مبنای تجویز شرعی و تبیین دینی بهره می‌گرفتند. ساده‌ترین شکل نظریه‌پردازی در مشی مبارزاتی، ارجاع به تنوع شرایط، مواضع و عملکرد امامان معصوم علیهم‌السلام بود که در هرگونه وضعیتی پاسخ روشن و کافی از آنها استخراج می‌گردید. بدیهی بود که در موارد پیچیده و مبهم، اجتهاد عالمان و به ویژه حکم و رهنمود رهبر دینی و مرجع شرعی همواره گره‌گشا و روشنگر «تکلیف» و «وظیفه» مبارزه بوده است. به ویژه با توجه به این موضوع که آرمان‌گرایی اسلامی منوط و موکول به نتیجه‌بخشی فوری و پراگماتیسم نبوده و نیست.

در شرایط بعد از ۱۵ خرداد ۴۲، نظریات مبتنی بر «امکان» و «ضرورت» «جهاد مسلحانه» به مثابه یکی از شیوه‌های مشروع حکم الهی جهاد علیه ظلم و استبداد، در بین بسیاری از نیروهای مسلمان مبارز، طرح و به طور جدی مورد بحث قرار گرفتند. ارزیابی شرایط اجتماعی و سیاسی و چگونگی جبهه‌بندی نظام سلطنتی نامشروع در برابر مردم و برآورد واقع‌بینانه و اصولی از جایگاه «مبارزه قهرآمیز» به عنوان «پشتیبان و مکمل» جنبش فراگیر و مردمی به رهبری امام خمینی (ره)، نوع نگاه جریان اسلامی اصیل را متمایز می‌ساخت.

مهم‌ترین ویژگی این نگرش و خط‌مشی برآمده از آن، «بومی و درون‌زا بودن» می‌بود که ریشه در فرهنگ و تاریخ غنی دین و سرزمین اسلامی ایران داشت و علاوه بر تجارب قیام‌ها و مبارزات پیشین، از دستاوردهای سایر کشورها و فرهنگ‌ها نیز بهره می‌جست. در مشی «جهاد مسلحانه»، آرمان‌گرایی و تکلیف اعتقادی مانع بروز آفت ایده‌آلیسم و فانتزی رایج در گرایش‌های مارکسیستی می‌شد و تغییرات و پیروزی‌ها و شکست‌های دیگران، نه موجب یأس و سرخوردگی و نه عامل سردرگمی و انشعاب و دگردیسی‌های مکرر «تحلیل و مشی» می‌گشت.